

## مجله پژوهش‌های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۷

### بررسی و نقد نظریات ابن خلدون در کتاب مقدمه در باره جانشینی و امامت حضرت علی (ع)\*

دکتر علی شفرانی  
استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد

#### چکیده

ابن خلدون، مورخ و متفکر مسلمان سده هشتم در شمال آفریقا بود که بانوشتن کتاب معروف «مقدمه» شهرت و اعتبار جهانی یافت. این مقاله بر آن است تا پس از نقل اندیشه‌ها و نظرات ابن خلدون (فیلسوف معروف شمال آفریقا که به عقل‌گرایی و تفکر فلسفی در مسایل تاریخی مشهور است)، در مبحث خلافت و جانشینی پس از پیامبر اسلام به طور عام و بحث جانشینی حضرت علی (ع) به طور خاص، به بررسی آنها پرداخته و بنا استناد به منابع تاریخی معتبر و مستند، به نقد این مطالب پردازد و وجهه گیریه‌های وی را در برابر امامت و خلافت حضرت علی (ع) که زاینده نگرش خاص وی است و او را تا حد تناقض‌گویی و وهم‌گرایی پیش می‌برد، روشن سازد.

#### واژگان کلیدی

ابن خلدون، مقدمه، خلافت، جانشینی پیامبر، امامت، امام علی (ع)، دین و شریعت.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۲/۲۹ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۱۲/۱۱

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Sjdmu529@um.ac.ir

# مجله پژوهش‌های اسلامی

(ویژه فلسفه و حکمت)

سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۷

پروسی شیوه تفسیری مولوی در مثنوی با تکیه به حکایق التفسیر سلمی / دکتر فاطمه مدرس، دکتر بهمن نزهت  
پروسی و نقد نظریات ابن خلدون در کتاب مقدمه بریاره چنانیشینی و اسامت حضرت علی (ع) / دکتر علی غفرانی  
تبارشناسی «تجربه دینی» در مطالعات دینداری / علی رضا شجاعی زاهد  
تأملی بر برهان صدیقین سبزوئی و صدارتی در چشم انداز روایات / دکتر جعفر شاه نظری، نقیسه اهل سرمدی  
جهانی شدن و نظریه‌های معرفتی حکمت متعالیه صدرایی / دکتر مصطفی انبیا  
سنت - غرب - غربیت، نقد و تقیینی بر کتاب «آر جست و جوی امر قدسی» / حجت الاسلام سید حسین حسینی  
سفر در اسلام / اکرم علی بخش  
علم الهی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی و آیات قرآنی / دکتر محمدعلی آزه ای، فاطمه ترابی زینارنگاهی  
فراغده اطلاق در کلام اسلامی / دکتر رضا فرشچیان، دکتر احمد جمالی زاده  
ماهیت ایمان دینی از دیدگاه علامه طباطبائی (ره) / دکتر مجید صادقی، حسینرضا عبیدی مهرچرندی  
مرتبه زیبایی در نسبت با غایت هنر اسلامی / علیرضا هاشمی نژاد



دانشگاه شهید باهنر کرمان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

## نظریات ابن خلدون در کتاب مقدمه در باره جانشینی و امامت حضرت علی (ع)

چکیده

ابن خلدون، مورخ و متفکر مسلمان سده هشتم در شمال آفریقا بود که بانوشتن کتاب معروف «مقدمه» شهرت و اعتبار جهانی یافت. این مقاله برآنست تا پس از نقل اندیشه‌ها و نقطه نظرات ابن خلدون (فیلسوف معروف شمال آفریقا که به عقل‌گرایی و تفکر فلسفی در مسائل تاریخی مشهور است) در مبحث خلافت و جانشینی پس از پیامبر اسلام به طور عام، و بحث جانشینی حضرت علی (ع) به طور خاص، به بررسی آنها پرداخته و با استناد به منابع تاریخی معتبر و مستند، به نقد این مطالب پردازد و جنبه‌گیریهایی را در برابر امامت و خلافت حضرت علی (ع) که زائیده نگرش خاص وی است، و او را تا حد تناقض‌گویی و وهم‌گرایی پیش می‌برد، روشن سازد.

**کلید واژه‌ها:** ابن خلدون، مقدمه، خلافت، جانشینی پیامبر، امامت، امام علی (ع)، دین و شریعت

**بخش اول: معرفی ابن خلدون و کتاب مقدمه**

ابوزید عبد الرحمان بن خلدون اشبیلی تونس (۸۰۸-۷۳۲ ق) جامعه‌شناس، سیاستمدار، متفکر، مورخ و قاضی مالکی مذهب، در کشور تونس در شمال آفریقا متولد شد و در همانجا رشد علمی و جسمی یافت. او از سنین جوانی به کار دولتی پرداخت و وارد فعالیت‌های سیاسی شد. او در زمان حیات خود شاهد کشمکش‌های متعدد سیاسی و نژادی در شمال آفریقا بود. عمده فعالیت‌های سیاسی وی در شهر فاس در مغرب اقصی (مراکش کنونی) بود. مدتی بعد به اندلس (اسپانیای کنونی) رفت و در شهر غرناطه (گرانادا) به دربار بنی نصر راه یافت و در شمار بزرگان دربار قرار گرفت و از مقربان سلطان گردید. او در همانجا نیز فعالیت‌های سیاسی خود را ادامه داد. مدتی بعد دوباره به تونس بازگشت و در زادگاه خود به فعالیت سیاسی پرداخت. او از تونس به مصر رفت و بخش اعظم عمر خود را در مصر گذراند و در همانجا نیز درگذشت<sup>۱</sup>.

**بخش دوم: بیان نظرات و اندیشه‌های ابن خلدون در باب امامت و خلافت و جانشینی حضرت علی (ع) و نقد و**

**بررسی آنها**

ابن خلدون به عنوان یک متفکر و جامعه‌شناس، نظرات خواندنی در باب امامت و خلافت بعد از پیامبر دارد. در نگاه اول، این نظریه‌ها بسیار دقیق و حتی در بسیاری از موارد مطابق با اندیشه‌های شیعیان در باب امامت بعد از پیامبر است. نکته جالب نظریه‌های ابن خلدون در آنجاست که هرگاه یکی از این نظریه‌ها می‌رود که با علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر (ص) تطبیق کند و علی (ع) مصداق سخن ابن خلدون قرار گیرد، ابن خلدون این فیلسوف عقل‌گرا و واقع‌گرا، با فاصله گرفتن از جاده عقل و انصاف و با مغالطه و تناقض‌گویی و استناد به روایات مختلف و ضعیف تاریخی که

<sup>۱</sup> - تلخیص از مقاله ابن خلدون در دایره المعارف بزرگ اسلامی جلد ۳، صفحه ۴۴۴. از آنجا که شرح حال ابن خلدون به تفصیل و محققانه در دایره المعارف بزرگ اسلامی آمده بود، همان مقاله در حد نیاز این بحث، تلخیص و از دوباره کاری اجتناب شد

منبع آنها نیز ذکر نمی شود، وقوع امر امامت علی(ع) را به عنوان جانشین پیامبر(ص)، انکار کرده است و سعی دارد علی(ع) را از مصادیق استدلالهای خود خارج کند.

در بررسی و در پاسخ سخنان نسنجیده این متفکر که قطعاً بی غرض هم نبوده، در باب امامت و ولایتعهدی و خلافت علی(ع) از زاویه عقل و قرآن کریم و روایات تاریخی مستند که خود ایشان هم اگر زنده بود، قبول می کرد، و نیز نقض و ابطال سخنان وی درباره حضرت علی(ع) پرداخته می شود.

۱- او در فصل بیست و پنجم از باب سوم کتاب مقدمه، با این بیانات وارد بحث امامت می شود: «دولت نیازمند قوانین سیاسی است. گاهی این قوانین از سوی خردمندان و بزرگان و رجال بصیر و آگاه دولت وضع و اجرا می گردد که چنین سیاستی را سیاست عقلی گویند. گاهی نیز این قوانین به وسیله خدا از سوی شارعی بر مردم فرض و واجب می گردد که آن را سیاست دینی می خوانند. سیاست دینی در زندگی دنیا و آخرت مردم سودمند می افتد، زیرا مقصود از آفرینش بشر فقط زندگی دنیوی آنان نبوده که یکسره باطل و بی فایده است. زیرا غایت آن مرگ است... بدین روی شرایع پدید آمد تا در کلیه احوال از عبادت گرفته تا معاملات و حتی در کشورداری، که در اجتماع بشری امری طبیعی است، ایشان را بدان راه وادار و رهبری کند و امر مملکتداری را در راه و روش دین جریان دادند تا کارهای دینی و دنیایی همه زیر نظر شرع باشد».

۲- «پس هر کس در هر کشوری و دولتی که بر مقتضای قهر و غلبه و لجام گسیختگی شکل گیرد، در نظر شارع متجاوز به شمار می رود و ناستوده است. در نتیجه آنچه از پادشاه به مقتضای احکام سیاست پدید آید، نیز مذموم است. زیرا که در نگریستن به جز نور خداست و کسی که به نور خدا هدایت نشود، او را هیچ نوری نخواهد بود. زیرا شارع [خدا و پیامبر(ص)] به مصالح عموم در امور [دنیا و] آخرت که از نظر ایشان نهان است، دانایتر می باشد»<sup>۱</sup>.

**در پاسخ به شبهه (مورد ۲۰۱) گفته می شود که ابن خلدون بهتر از هر کس دیگری می دانست که سیاست پیامبر اسلام(ص) سیاستی دینی بود که هم به مصلحت دنیا و هم به مصلحت آخرت مسلمانان توجه داشت و بر اساس اعتقادات عامه مسلمانان، خود پیامبر اسلام(ص) شارع بود و قطعاً می خواست کارهای دینی و دنیایی همه زیر نظر شرع باشد و با همین دیدگاه بود که تعیین جانشین از سوی ایشان ضروری و لازم می نمود. و «جانشینی از صاحب شریعت به منظور نگهبانی دین و سیاست امور دنیوی که وابسته به دین است»، حتماً باید از طریق صاحب شریعت صورت می گرفت و به اجماع مردم واگذار نمی شد؛ زیرا آن دانشی که پیامبر(ص) به عنوان صاحب شریعت، در رعایت مصالح دینی و دنیایی مردم داشت، هیچیک از صحابه پیامبر(ص) دارا نبودند. چرا که اکثر آنان به تعبیر قرآن، فقط اسلام آورده بودند نه ایمان، و اطلاع کامل و جامعی از دین و شریعت نداشتند تا بتوانند برای پیامبر(ص) خلیفه و جانشین تعیین کنند<sup>۲</sup>. اینکه ابن خلدون به این نکته توجه نکرده، جای سوال و تامل دارد.**

<sup>۱</sup>مقدمه، ترجمه فارسی، جلد ۱ صفحه ۳۶۴-۳۶۳؛ متن عربی، صفحه ۱۹۰.

<sup>۲</sup>مقایسه شود با مقدمه ابن خلدون ص ۳۶۳-۳۶۵؛ آیه قرآن: قالت الاعراب آئنا مقایسه شود با طوسی، ۰۷/۵۱۱ و ۵۱۳.

۳- به نظر ابن خلدون، «خلافت و امامت در حقیقت جانشینی (نیابت) از صاحب شریعت به منظور نگهداری دین و سیاست امور دنیوی وابسته به دین است و به همین سبب است که صاحب آن را خلیفه و امام می خوانند»<sup>۱</sup> و تعیین (نصب) کردن امام واجب است، چنانکه وجوب آن در شرع به اجماع صحابه و تابعان معلوم شده است. زیرا اصحاب پیامبر (ص) هنگام وفات وی به بیعت با ابوبکر مبادرت ورزیدند و در امور خویش تسلیم نظر وی شدند و همچنین در تمام اعصار پس از وی، این شیوه را مجری می داشتند و مردم در هیچ روزگاری به حال هرج و مرج و بی سر و سامانی نماندند و استقرار این امر در همه ادوار به منزله اجماعی است که بر وجوب تعیین امامت دلالت دارد.<sup>۲</sup>

**در پاسخ به شبهه مطرح شده دربند (۳)**، شیعه معتقد است که پیامبر بزرگ اسلام (ص) پیش از ابن خلدون و قرن‌ها قبل از وی، متوجه «وجوب تعیین امام» بوده و این امر شرعی را که در بردارنده مصلحت دین و دنیای مردم است، بلا تکلیف باقی نگذاشته تا امت اعم از صحابه و تابعین، درباره آن تصمیم بگیرند و غیر ممکن است که پیامبر (ص) که رحمة للعالمین بوده، برای این کار مهم اقدامی نکرده باشد. شیعه با توجه به شناختی که از پیامبر دارد، وجوب تعیین امام را امری اجماعی نمی داند بلکه آن را امری منصوص تلقی می کند.<sup>۱</sup>

**۴- ابن خلدون می گوید:** «برخی بر این عقیده اند که وجوب تعیین امام امری عقلی است و اجماعی که در این باره روی داده، قضاوتی به حکم عقل در آن است. از نظر عقلی زندگی اجتماعی برای بشر ضروری است و مدیریت زندگی اجتماعی نیازمند حاکم است و چنانکه در میان آنان حاکمی نباشد، تا ایشان را از تجاوز به حقوق دیگران بازدارد، چنان هرج و مرجی بر آنان حاکم می شود که موجب نابودی نسل بشر می شود، در صورتی که حفظ نوع بشر از مقاصد ضروری شرع است»<sup>۳</sup>.

**در این بخش از سخنان ابن خلدون** که گفت «برخی بر این عقیده اند که وجوب تعیین امام امری عقلی است...» و «در جای دیگر آن را امری اجماعی می داند»، تناقضی آشکار دیده می شود. قطعاً تأکید شیعه بر تعیین امام از سوی پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، نیز بر این نکته متکی است و شیعیان همانند این گروه مورد نظر ابن خلدون، واقعا معتقدند که پیامبر (ص) بیش از ابن خلدون می دانست که «مدیریت زندگی اجتماعی بشر نیازمند حاکم است تا ایشان را از تجاوز به حقوق دیگران باز دارد»<sup>۴</sup> و بر همین اساس ضرورت دارد که پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین و امام بعد از خود تعیین کند تا به تعبیر ابن خلدون هرج و مرج بر مردم حاکم نشود.

**۵- ابن خلدون در فصل سی ام از باب سوم کتاب «مقدمه»** که درباره ولایتعهدی و ضرورت تعیین جانشین است، در ضرورت امامت داد سخن داده و چنین آورده است:

«البته حقیقت امامت برای این است که امام در مصالح دین و دنیای مردم در نگیرد، چه او ولی و امین آنان است و چون در دوران زندگی خویش مصالح ایشان را مورد توجه قرار می دهد، لازم می آید که پس از مرگ هم به حال

<sup>۱</sup> - ابن خلدون، مقدمه، ۱/۳۶۶-۳۶۵؛ مقایسه شود با علامه طباطبایی، ۱۸۱.

<sup>۲</sup> - مقدمه، ترجمه فارسی، جلد اول صفحه ۳۶۶. متن عربی صفحه ۱۹۱؛ علامه طباطبایی، ۱۷۲-۱۷۳.

<sup>۳</sup> - علامه طباطبایی، ۱۶۹-۱۶۸ و ۱۷۲ و ۱۷۳؛ طوسی، ۷۰۷؛ ۵۱۳.

<sup>۴</sup> - مقدمه، همانجا؛ متن عربی صفحه ۱۹۱-۱۹۲؛ علامه طباطبایی، ۱۶۹.

<sup>۵</sup> - صفحه ۳۶۶.

ایشان در نگرده و پس از خود کسی را برای ایشان تعیین کند تا همانند خویش عهده دار امور مردم شود و این فرد باید مورد اعتماد و وثوق باشد. [به تعبیر ابن خلدون] کار تعیین ولایتعهد در شرع، به اجماع امت معلوم شده است، زیرا در عهد ابوبکر برای عمر ولایت عهد در محضر گروهی از صحابه به وقوع پیوست و آنها عهد ابوبکر را به کار بستند و اطاعت از امر را بر خود واجب شمردند. همچنین است عهد عمر در شوری در نزد شش تن تا خلافت را پس از وی به شخص شایسته ای واگذار کنند و برای مسلمانان خلیفه ای برگزینند. اگر امام پدر و یا پسرش را به ولیعهدی برگزینند نمی توان به وی تهمت بست، زیرا وی در حیات خود مصون است که به کار مسلمانان درنگرد، پس اولی آن است که پس از مرگ هم در این باره فرجام ناسازگاری را بر دوش نکشند».

**پاسخ-** در بند (۵) نیز ابن خلدون ضمن بیان سخنان جالب توجه در باب جانشینی، دچار تناقض گویی شده است. در تحلیل این قسمت باید گفت که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) که ولی و امین مردم بود، بیش از هر رهبر دیگری (که مورد نظر ابن خلدون است) در مصالح دین و دنیای مردم می نگرست و چون در دوران زندگی خویش مصالح ایشان را مورد توجه قرار می داد، بر ایشان نیز (همانند هر رهبر دیگری) لازم بود تا پس از خود نیز در حال امت بنگرد و پس از خود کسی را برای امامت تعیین کند تا همانند خویش عهده دار امور مردم شود (برهان لطف) و این فرد مورد اعتماد و وثوق که در طول ۲۳ سال پیامبری پیامبر (ص)، مأموریت ها و مسئولیتهای بسیار سنگینی را از جانب پیامبر عهده دار شده بود، کسی جز امام علی (ع) نمی توانست باشد<sup>۱</sup>.

این سوال مطرح است که چرا ابن خلدون به این حقیقت مسلم توجه نکرده و آن را انکار کرده است. چگونه می شود پذیرفت که خلیفه اول ابوبکر که دو سال بعد از رحلت پیامبر (ص) از دنیا رفته، متوجه ضرورت تعیین جانشین بشود و برای خود جانشین تعیین کند؛ اما پیامبر (ص) این کار را نکرده باشد؟ آیا پیامبر (ص) به اندازه ابوبکر و عمر و معاویه به مصالح مسلمین فکر نمی کرد؟ همه مسلمانان به اتفاق خواهند گفت که پیامبر (ص) بیش از همه خلفای مورد نظر ابن خلدون در اندیشه مصالح مسلمین و آینده آنان بود. در مورد دلسوزی و مصلحت اندیشی و شفقت خلفای مورد ادعای ابن خلدون، هیچ آیه ای نازل نشده؛ اما درباره دلسوزی و مصلحت اندیشی پیامبر اسلام آیات متعددی آمده است «عزیز علیه ما عتتم، حریص علیکم، بالمؤمنین رثوف رحیم» (سوره توبه آیه ۱۲۸) لو کنت فظا غلیظ القلب، لانفضوا من حولک» (سوره آل عمران آیه ۱۵۹) و آیات متعدد دیگر. کدام عقل سلیم و مسلمان و مؤمن با انصافی می پذیرد که پیامبری که خداوند چنین توصیفش کرده، از کنار مسأله مهمی چون امامت و تعیین جانشین که مصلحت دنیا و آخرت مسلمانان را در بر دارد، بی توجه بگذرد و به اندازه خلفای مورد ادعای ابن خلدون در اندیشه مصالح مسلمین نباشد؟ (طوسی، ۵۱۳-۵۱۴ و ۵۲۹)

**۶- ابن خلدون می گوید:** «باید گفت که امام به طور مطلق در تعیین جانشین خود دور از تهمت و شک و گمان است به خصوص وقتی که موجبی وجود داشته باشد که در آن ایثار مصلحت و یا بیم مفسده ای باشد، آن وقت تهمت در این باره منتفی می شود؛ چنانکه معاویه درباره ولیعهد ساختن پسرش یزید، مصلحت اجتماع را در نظر گرفت و اهل

<sup>۱</sup>-مقایسه شود با مقدمه ص ۴۰۲-۴۰۳؛ علامه طباطبایی ۱۷۱-۱۷۰؛ شیخ مفید، ۹۷؛ طوسی، ۵۰۸-۵۰۷ و ۵۱۳.

حل و عقد در این هنگام از خاندان امویان به شمار می رفتند، همه بر ولایت عهد یزید هم رأی و متفق بودند و آنان دسته برگزیده قریش و تمام پیروان مذاهب بودند و از میان ملت اسلام با عرب، خداوندان غلبه و جهانگشایی به شمار می رفتند<sup>۱</sup>».

**پاسخ** در بررسی بند(۶) از سخنان ابن خلدون گفته می شود: به اعتقاد شیعه، همانطور که ابن خلدون معتقد است، پیامبر اسلام(ص) در انتخاب حضرت علی(ع) به عنوان جانشین و امام، به عنوان یک رهبر عمل کرد و به تعبیر ابن خلدون «از هرگونه تهمت و شک و گمان هم به دور بوده» و «موجبات متعدد هم وجود داشت» که ضرورت تعیین جانشین را بیشتر می نمود. موجباتی همانند فعالیت جدی منافقان که از سال نهم بسیار فعال شده بودند و حتی نقشه قتل پیامبر را طراحی کرده بودند، یا مدعیان دروغین پیامبری که از چند جای عربستان سر برآورده و فتنه بر پا کرده بودند و رومی ها به طور جدی در شمال جزیره العرب فعال شده و مرزهای مسلمین را تهدید می کردند، پیامبر(ص) را وادار می کرد که به فکر تعیین جانشین برای خود باشد و برای هیچ مسلمانی جای شک ندارد که مصلحت اندیشی پیامبر(ص) بیش از مصلحت اندیشی معاویه در تعیین یزید به عنوان جانشین خود بوده است<sup>۲</sup>.

**۷- ابن خلدون می گوید:** «معاویه یزید را بر دیگر کسانی که گمان می کرد از وی برتر و شایسته ترند، ترجیح داد و از فاضل عدول کرد و مفضول را برگزید به سبب آنکه به اتفاق و هم رأیی و متحد بودن تمایلات و آرزوهای مردم بسیار شیفته بود و می دانست که وحدت کلمه در نزد شارع از اینگونه امور، مهم تر است<sup>۳</sup>.

« ولی اگر مقصود از تعیین ولیعهد، حفظ وراثت و مقام امامت باشد، که به ارث به پسران ایشان برسد، چنین مقصودی با مقاصد دینی موافقت ندارد، زیرا خلافت و امامت از جانب خدا که آن را به هر یک از بندگان خود بخواهد، اختصاص دهد و سزااست که در ولایت عهد، تا حد امکان حسن نیت باشد تا بیم عبث و باطل شدن مناصب دینی در میان نباشد<sup>۴</sup>».

**پاسخ** سخنان ابن خلدون که گفته است، «خلافت و امامت امری است از جانب خدا که آن را به هر یک از بندگان خود بخواهد، اختصاص می دهد»<sup>۵</sup>، مورد اعتقاد شیعه نیز هست و انتخاب حضرت علی(ع) به امامت و جانشینی پیامبر(ص)، بر همین اساس تحلیل می شود و خداوند امامت را به حضرت علی(ع) و فرزندان او اختصاص داده بود. در این صورت، ابن خلدون در اینجا نیز دچار تناقض گویی شده و توجه نکرده یا نخواسته پذیرد که امری که مربوط به خداوند و از جانب اوست، صحابه و تابعین نمی توانند درباره آن تصمیم بگیرند و خداوند و پیامبرش قبل از اجماع صحابه، تکلیف این امر را روشن کرده بودند.(طوسی، ۵۱۵)

**۸:** موضوع دوم کار جانشینی پیامبر(ص) و ادعای شیعیان است که می گویند پیامبر وصیت کرده است علی(ع) جانشین وی باشد در صورتیکه صحت این امر [برای ابن خلدون] محرز نشده و هیچیک از ائمه اخبار آن را نقل نکرده

<sup>۱</sup>-مقدمه، ۴۰۲-۴۰۳

این هشام، جلد ۴، صفحه ۲۴۶ و ۲۲۳ و ۲۱۳ و ۱۹۵-۱۹۴ و ۸۷؛ یعقوبی، جلد ۱ صفحه ۴۳۰ و ۴۴۰؛ ابن اثیر، جلد ۱- صفحه ۶۵۰ طوسی، ۵۱۳.

<sup>۳</sup>-همو، ۴۰۳/۱

<sup>۴</sup>- همو ۴۰۵/۱-۴۰۶

<sup>۵</sup>-صفحه ۴۰۶

است و آنچه در صحیح آمده، که پیامبر (ص) دوات و کاغذ خواست تا وصیت خود را بنویسد و عمر از این کار منع کرد، خود دلیل واضحی است بر اینکه وصیتی روی نداده است.

**در پاسخ ابن خلدون گفته می شود:** راستی زمانی که پیامبر(ص) کاغذ و قلم خواست تا وصیت خود را بنویسد، چه مطلبی می خواست بنویسد که عده ای او را از این کار منع کردند؟ آیا پیامبر در حضور افرادی که در کنارش بودند و او را از نوشتن منع کردند، چیزی بر زبان نیاورد و وصیت شفاهی هم نکرد؟ آیا حضور عده ای در کنار بیمار و منع او از وصیت مکتوب را می توان دلیلی بر این امر شمرد که وصیتی رخ نداده است؟

این نهایت بی انصافی در حق پیامبر(ص) است که عده ای او را از وصیت مکتوب منع می کنند و بی انصافی بیشتر اینکه آدمی مثل ابن خلدون، به راحتی از این منع، نتیجه می گیرد که وصیتی روی نداده و ادعای شیعیان در امامت حضرت علی (ع) را رد می کند. شیعه با استناد به شواهد متعدد تاریخی معتقد است که پیامبر از سالها پیش به فکر تعیین جانشین بوده و در مناسبت‌های مختلف بر این امر تاکید کرده بود. از نظر شیعه کاغذ و قلم خواستن پیامبر، در روزهای پایانی عمر مبارکشان، تاکید مجدد بر امر جانشینی بود و حادثه جدیدی در حال وقوع نبود. در ضمن عده ای که پیامبر (ص) را از نوشتن منع کردند و بر خلاف آیات قرآن، تهمت ناروای هذیان گویی و جنون به ایشان نسبت دادند، قطعاً می دانستند که قرار است چه چیزی نوشته شود که پیامبر را از آن منع کردند (علامه طباطبایی، ۱۷۸ و ۱۷۳؛ طوسی، ۵۲۹)

**۹- ابن خلدون می گوید:** «همچنین است گفتار عمر هنگامی که مورد سوء قصد قرار گرفت و از وی خواستند تا جانشینی برای خود برگزیند، بر همین امر دلالت می کند که گفت: اگر جانشینی تعیین کنم، همانا کسی که از من بهتر است جانشین تعیین کرد [مقصودش ابوبکر است] و اگر این امر را فرو گذارم، کسی که از من بهتر است، آن را فرو گذاشته [یعنی پیامبر(ص)] و جانشین تعیین نکرده است»<sup>۱</sup>.

**پاسخ-** در این گفتار ابن خلدون در باب سخن عمر بن خطاب (به هنگامی که زخمی شده بود)، نیز قابل توجه است. عمر در حال بیماری هم ابوبکر را بهتر از خود می داند و هم پیامبر(ص) را. اما ابوبکر را بر پیامبر(ص) مقدم می دارد که جانشین تعیین کرده و پیامبر(ص) بعد از ابوبکر ذکر شده و به تعبیر ابن خلدون «جانشین تعیین نکرده است». اگر به عنوان یک مسلمان معتقد به بررسی این موضوع پرداخته شود، هر مسلمانی به این امر اذعان دارد که پیامبر(ص) والاترین و بهترین انسانهای روی زمین است و از هر کس دیگری برتر و مقدم بر همگان است و اگر کسی بخواهد از بهترینها تبعیت کند، پیامبر اسلام(ص) در اولویت قرار می گیرد نه هیچ کس دیگر. (طوسی، ۵۲۹)

**۱۰-:** «همچنین است گفتار علی (ع) به عباس، هنگامی که عباس او را دعوت کرد که نزد پیامبر بروند و تکلیف خویش را در برابر وصیت و جانشینی از وی بپرسند، علی(ع) از رفتن نزد رسول (ص) امتناع کرد ..... این برخورد علی دلیل بر آنست که علی(ع) دانسته بود که پیامبر وصیت نفرموده و هیچکس را به جانشینی خود برنگزیده است»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup>-همو، ۴۰۷/۱

<sup>۲</sup>-همو، ۴۰۷/۱



**در نقد این بند از سخنان ابن خلدون**، باید گفت: جوابی که ابن خلدون به این سؤال «که چرا علی (ع) به همراه عباس به دیدار پیامبر نرفت» داده، جواب درستی نیست، بلکه جوابی است که ابن خلدون برای تحمیل نظر خود بدان نیاز دارد و جواب ابن خلدون ربطی به سوال ندارد. اگر این خبر صحت داشته باشد، پاسخ شیعه بسیار روشن تر و گویا تر از پاسخ ابن خلدون است. زیرا تکلیف علی (ع) و امر امامت بعد از پیامبر (ص)، در طول ۲۳ سال گذشته، در مناسبت‌های مختلف از جمله یوم الدار، حدیث منزلت، حدیث ثقلین، روز خندق، روز غدیر و... موارد متعدد دیگر، روشن شده بود و نیازی به تجدید نداشت و آنهایی که باید خبردار می شدند، خبردار شده بودند<sup>۱</sup>.

**۱۱- ابن خلدون می گوید:** «شبهه فرقه امامیه در این باره بدان سبب است که ایشان امامت را از ارکان و اصول دین می پندارند و در صورتیکه چنین نیست، بلکه این امر از مصالح عامه است<sup>۲</sup> که به نظر خلق واگذار شده است و اگر از ارکان دین می بود، آنوقت مانند نماز مورد اهمیت قرار می گرفت و پیامبر کسی را به جانشینی خود بر می گزید. همچنانکه ابوبکر را در امر نماز خود تعیین کرد و این امر شهرت یافت».

در اینجا ابن خلدون در تبیین امامت دچار تناقض گویی آشکار شده است. او در صفحه ۴۰۵ «امامت را امری از جانب خدا که آن را به هر یک از بندگان خود بخواهد، اختصاص می دهد» دانسته، و در صفحه ۴۰۸ ضمن متهم کردن فرقه امامیه (شیعه) به اشتباه، آورده است: «که این امر از مصالح عامه است که به نظر خلق واگذار شده است» در مقابل این تناقض گویی، این سؤال مطرح می شود که اگر امامت امری است از جانب خدا؟ دیگر چگونه می تواند به نظر خلق واگذار شود؟ بلکه چون از جانب خداست، پس می تواند از ارکان و اصول دین به شمار آید و پیامبر (ص) بر خلاف نظر ابن خلدون که امامت را کم اهمیت تر از نماز شمرده، برای امامت اهمیت جدی قائل بود و به فرمان خدا، امامت را به علی (ع) اختصاص داد. (طوسی، ۵۱۶-۵۱۵)

**۱۲- ابن خلدون می گوید:** «و استدلال صحابه بر خلافت ابوبکر به قیاس آن بر نماز است که گفتند رسول خدا در امر دینمان به ابوبکر راضی شد، آیا ما در امور دنیوی خویش به وی رضا ندهیم؟ و خود دلیل بر آنست که وصیتی درباره جانشینی پیامبر (ص) روی نداده است و نشان می دهد که امامت و معین کردن وصی برای آن، چنانکه امروز بدان اهمیت می دهند، در آغاز اسلام مورد توجه نبوده است و امر عصیبت ..... در صدر اسلام اهمیتی نداشته است».

در ارتباط با این سخن، کاش کسی از ابن خلدون می پرسید که آیا امامت نماز که به برخی صحابه سپرده می شد، مهم تر و مشکل تر بود یا امور مهمی چون خوابیدن در بستر پیامبر در شب هجرت، ماموریت های دشوار و مهم در جنگها همچون فتح قلعه خیبر، یا برخورد با منافقین مدینه در زمانی که پیامبر (ص) به جنگ تبوک می رفت، یا قرائت سوره براءت در مکه که خیلی ها از خواندن آن شانه خالی کرده بودند، یا تعقیب مشرکان بعد از جنگ احد<sup>۳</sup> یا شرکت در جنگ خیبر و خندق و... که به اعتقاد همه مورخان، این امور مهم به علی (ع) سپرده شده و ایشان همه را با سربلندی

۱- به عنوان نمونه، ابن هشام، جلد ۴، صفحه ۱۶۳ و ۱۶۸ و ۱۷۴؛ یعقوبی، جلد ۱، صفحه ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۴ و ۱۵ و ۴۱ و ۵۰۸. مقایسه شود با

مقدمه ابن خلدون، جلد اول، صفحه ۳۷۹-۳۷۶؛ علامه طباطبایی، ۱۷۳-۱۷۴؛ طوسی، ۵۱۳ و ۵۱۵-۵۱۸.

۲- همو، ۴۰۸/۱

سهیلی، الروض الانف، جلد ۶، صفحه ۱۹-۱۸؛ یعقوبی، جلد ۱، صفحه ۳۹۸ و ۴۴۱؛ عصفری، ۳۸ و ۴۷ و ۵۷؛ ابن اثیر، جلد ۱

۳- صفحه ۱۶ و ۳۵ و ۳۷ و ۳۹ و ۴۱ و ۵۵۸-۵۵۰ و ۵۷۰ و ۵۹۶ و ۶۰۲ و ۶۳۶ و ۶۴۰ و ۶۴۴؛ شیخ مفید، صفحه ۲۰۰.

و افتخار به جا آورده بود.<sup>۱</sup> چه طور می شود که مردم به فردی که یک بار امامت جماعت را داشته (البته به اعتقاد ابن خلدون)، در امور دنیایی خویش راضی می شوند، اما به علی (ع) که در امور بسیار جدی و حیاتی دین اسلام مأموریت داشته و پیامبر بزرگوار اسلام حدیث منزلت را در باره او بیان کرده بود (أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزَلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي)<sup>۲</sup>، بی توجه می مانند؟ قطعاً علت های اساسی این امر را باید در نگرشهای خاص قومی روزگار بعد از رحلت پیامبر و تعصب و نگرش خاص ابن خلدون جستجو کرد.

در این قسمت نیز ابن خلدون در یک تناقض گویی آشکار، سعی در انکار امامت و جانشینی حضرت علی (ع) دارد. راستی چگونه می شود که تعیین وصی در زمان پیامبر (ص) مورد توجه واقع نمی شود؟ اما به فاصله دو سال بعد از رحلت پیامبر، مورد توجه ابوبکر و دیگران قرار می گیرد؟

۱۳-: زیرا امر دین و اسلام یکسره از راه خواری عادات انجام می یافت از قبیل متحد ساختن دلها در حفظ و نگهداری دین و فداکاری و جانسپاری مردم در راه نشر و پیشرفت آن و این همه ایمان و فداکاری به سبب احوال و کیفیاتی بود که همه روزه مشاهده می کردند از قبیل حضور فرشتگان در نبردها برای پیروزی یافتن ایشان و تردد خبر آسمان در میان ایشان و تجدید خطاب خدا و آیات قرآن که در هر حادثه بر ایشان تلاوت می شد (با چنین احوالی در آن روزگار هیچگونه نیازی به مراعات کردن عصییت نداشتند. زیرا «صبغت» آیین انقیاد و اذعان، همه مردم را فرا گرفته بود و این معجزات و خواری عادات پی در پی و کیفیات آسمانی و الهی که روی می داد و رفت و آمد فرشتگان که مردم را بیمناک ساخته و از پیاپی آمدن آنها دهشت زده شده بودند، همه اینها آنان را دعوت می کرد و آنچنان وضعی غیر عادی به وجود آورده بودند که امر خلافت و پادشاهی و برگزیدن ولیعهد و عصییت و همه این انواع، مستهلک در این موج بود، چنانکه چگونگی وقوع آنها را می دانیم.

- در این بند (۱۳) ابن خلدون در توجیه عدم ضرورت تعیین وصی برای پیامبر (ص)، به دلایل و دست آویزهای بی پایه و بی ارزشی متوسل شده، که بسیار غیر علمی و غیر معقول و حتی مسخره آمیز است. در حالی که همگان بر این امر معترفند که پیامبر (ص) به تعبیر قرآن یک انسان (انا بشر مثلكم) و در حل مشکلات خود به جنگ و لشکر کشی و یا دیگر راه های انسانی متوسل می شد، نه فرشتگان و نه خواری عادات که ابن خلدون ادعا کرده است! راستی کدام مورخ نوشته که «رفت و آمد فرشتگان مردم را بیمناک ساخته بود»؟ آنچه در قرآن در باره آمدن فرشتگان و امداد الهی آنان در جنگها بیان شده، حکایت سپاهیان است که مسلمانان آنها را هرگز نمی دیدند (وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا، توبه آیه ۲۶-۲۵) یا اینکه به تعبیر قرآن، به خواست خداوند، یک حالت روانی خاصی در مسلمانان ایجاد می شد که مسلمانان کفار را اندک، و مشرکان مسلمانان را بیشتر می دیدند و در نتیجه به نوعی اطمینان و آرامش قلبی می رسیدند.<sup>۳</sup> هر کس که اندک اطلاعی تاریخی داشته باشد، به خوبی می داند که آنچه در سالهای پایانی حیات مبارک پیامبر (ص) او و مسلمانان را نگران کرده بود، رفت و آمد فرشتگان و ... نبود، بلکه فعالیت های منافقان و مدعیان دروغین و دهها

ابن هشام، جلد ۴، صفحه ۱۷۴ و ۱۹۲-۹۱ و سهیلی، جلد ۶، صفحه ۲۷۳؛ یعقوبی، جلد ۱ صفحه ۴۲۶ و ۴۳۰؛ ابن عبد ربّه، ۵/۹۴-

۱- ۹۱؛ شیخ مفید، صفحه ۹۷ و ۱۲۵-۱۲۴؛ طوسی، ۵۲۰-۵۱۸ و ۵۳۰ و ۵۴۱.

۲- ابن اثیر، الکامل، جلد ۱، صفحه ۶۳۶؛ طوسی، ۵۱۶.

۳- یعقوبی، جلد ۱ صفحه ۴۲۴. مقایسه شود باال عمران، آیه ۱۳ و انفال آیه ۲ و ۱۵ و ۴۴؛ عاملی، جعفر مرتضی، جلد ۵، صفحه ۵۲.

بیمان شکنی داخلی و خارجی بود<sup>۱</sup> و در چنین فضایی نیاز به عصیبت بیش از هر زمان دیگری برای پیامبر(ص) احساس می شد و قطعاً فهم پیامبر(ص) به عنوان انسان کامل بیش از ابن خلدون بود تا بتواند این مطلب را با تمام وجود احساس کند. در مورد امدادهای غیبی و حضور فرشتگان باید توجه کرد که خبرهای اندکی در این باره آمده و پنج مورد بیش تر نیست که به ادعای ابن خلدون وضع غیر عادی به وجود آورده باشند. در این خبرها که بیشتر به نوعی توهم و کابوس شباهت دارد و همانند قصه های خیالی کودکانه به نظر می رسد، وبا عقل جور در نمی آید، هیچگاه و هیچ یک از دشمنان پیامبر به دست فرشتگان کشته نمی شوند. آنچه در این باره در سیره ابن هشام آمده، سخنانی همراه با تردید و ابهام است که خود ابن هشام نیز، در صحت آنها اطمینان ندارد<sup>۲</sup>. از سوی دیگر اگر مشکلات پیامبر با امدادهای غیبی و کمک فرشتگان حل می شد، چرا فرشتگان در جنگ احد و یوم رجب کمک نکردند تا این همه از مسلمانان کشته نشوند و چرا در کتابهای سیره سخنی از امدادهای غیبی در این جنگها نیست. لازم به توضیح است که مورخانی چون خلیفه بن خیاط و ابن اثیر صاحب الکامل فی التاریخ و.... از این اخبار سخنی نگفته اند.

۱۴- اما همینکه آن مدد آسمانی در نتیجه از میان رفتن آن همه معجزات و سپس به علت سپری شدن قرنی که مردم آنها را به چشم دیده بودند، از دست رفت، آن آیین انقیاد و فرمانبری هم رفته رفته تغییر یافت و خوارق از میان رفت و فرمانروایی بر عادت قرار گرفت، چنانکه پیش از اسلام بود. پس باید پند گرفت از اینکه امر عصیبت و مجاری عادات در آنچه از آنها ایجاد می شود، دارای مصالح و مفاسد است و چنانکه می پنداشتند پادشاهی و خلافت و ولیعهدی آنها از مهمترین امور مسلم به شمار می رفت، در صورتی که آغاز اسلام چنین نبود، باید در نگرینست که چگونه خلافت در دوران پیامبر(ص) بی اهمیت بود، چنانکه درباره آن عهدی انجام نگرفت سپس در روزگار خلفا رفته رفته تا حدی اهمیت یافت از این رو که نگرهبانی و حمایت ممالک اسلامی و امر جهاد و کیفیت ارتداد و موضوع فتوحات آن را ایجاب می کرد، آنها در انجام دادن و ندادن ولایت عهد مختار بودند، چنانکه از قول عمر یاد کردیم. ولی اکنون مسئله خلافت و ولایت عهد از نظر علاقه به حفظ کشور و انجام دادن مصالح مردم از مهمترین امور به شمار می رود<sup>۳</sup>. ابن خلدون در این بند بدون هیچ شاهد و دلیل عقل پسندی می خواهد بگوید که «خلافت و جانشینی در زمان پیامبر بی اهمیت بود و عهدی انجام نگرفت؛ اما در زمان خلفا اهمیت یافت» و هر کدام برای خودشان جانشین تعیین کردند. به تعبیر ابن خلدون «خلفا در اندیشه نگرهبانی و حمایت ممالک اسلامی و امر جهاد و کیفیت ارتداد بودند!» راستی آیا پیامبر اسلام(ص) که تا لحظه پایان عمر مبارکشان اصرار بر حرکت سپاه اسامه داشتند، در اندیشه چه اموری بودند<sup>۴</sup>؟

<sup>۱</sup> به عنوان نمونه ابن هشام، جلد ۴، صفحه ۸۲ و ۸۴ و ۸۷ و ۸۳ و ۶۸ و ۱۷۴ و ۱۹۵ و ۱۹۱ و ۲۱۳ و ۲۲۳ و ۲۴۷-۲۴۶.  
<sup>۲</sup> ابن هشام، ۹۱ و ۲۴۵-۲۴۴، سهیلی در اخبار جنگ حنین از نزول ملائکه سخن دارد. در این خبر مردم فرشتگان را به صورت مورچه می بینند که در صحرا پراکنده اند و پس از آن اظهار می کند که من شکی ندارم که آنها ملائکه هستند جلد ۷ صفحه ۱۷۳.

<sup>۳</sup> - همو جلد اول صفحه ۴۰۸.  
<sup>۴</sup> - ابن هشام، جلد ۴، ۳۰۰-۲۹۹؛ طوسی، ۵۲۹.

به اعتقاد شیعه و با استناد به موارد متعددی که پیش از این ذکر شد، برخلاف نظر ابن خلدون، خلافت در دوران پیامبر بسیار با اهمیت بود و عهد هم در باره آن انجام گرفته بود.

۱۵- «اما واقعه علی (ع) بدان سبب بود که مردم هنگام کشته شدن عثمان در نواحی و شهرهای مختلف پراکنده بودند و در بیعت با علی (ع) حضور نداشتند و آنان که حضور داشتند، گروهی از ایشان بیعت با علی را پذیرفتند و گروهی از آن خود داری کردند تا مردم همه گرد آیند و بر امامی متفق شوند (تعدادی را نام برده است) و کسانی هم که در شهرها و امصار بودند، نیز از بیعت با علی برگشتند و به خونخواهی عثمان برخاستند و امر خلافت را به وضع بی سر و سامان و هرج و مرج و گذاشتن شورایی از میان مسلمانان تشکیل شود و کسی را به خلافت برگزینند (از کسی نام نمی برد) و سکوت علی (ع) را درباره قاتلان عثمان نوعی نرمی و بی اعتنایی می پنداشتند نه مساعدت و یاری به عثمان<sup>۱</sup>.

در پاسخ این ادعای بی پایه ابن خلدون در بند (۱۵)، گفته می شود که در آن زمان بیعت اکثریت اهل حرمین برای حقانیت خلیفه، کافی دانسته می شد و مردم مدینه (اعم از مهاجر و انصار) و اهل بدر که اساس بودند و نمایندگان از مسلمانان کوفه و بصره و مصر در مدینه حضور داشتند، با علی (ع) بیعت کردند به جز چهار نفر<sup>۲</sup> (یا بیشتر) که پرونده آنها سیاه بود و ایمان درستی نداشتند و یا مانند مروان از دشمنان پیامبر بودند و یا از کسانی بودند که در طی جنگها، ثروتهای کلان اندوخته و نگران به خطر افتادن موقعیت متزلزل خویش بودند. هیچکس جز معاویه به خونخواهی عثمان بر نخاست که آنهم بهانه و حیل ای بیش نبود که به گفته فیلیپ حتی، برای دستیابی به حکومت مطرح می شد<sup>۳</sup> و به تعبیر حضرت علی در نهج البلاغه، معاویه به هنگام استمداد عثمان، ازدادن کمک به عثمان خود داری کرده بود<sup>۴</sup>. در ضمن قاتلان عثمان مشخص نبودند تا علی (ع) در باره آنها نرمی نشان بدهد یا خشونت. خانه عثمان به وسیله کسانی محاصره شده بود که از بصره و کوفه و مصر آمده بودند. شواهد تاریخی حاکی از یاری دادن علی (ع) به عثمان است. این سخن ابن خلدون در حالی است که به اعتراف بیشتر منابع، هیچکس حاضر به پذیرش خلافت نبود و علی (ع) نیز از پذیرش خلافت امتناع داشت و می گریخت اما مردم دست بردار نبودند و پشت در خانه علی تجمع و تحصن کرده بودند.<sup>۵</sup>

با فشاری های بی دلیل و مدرک ابن خلدون بر عدم انتخاب جانشین از سوی پیامبر (ص)، چنان روشن است که هر خواننده دقیقی را متوجه این نکته می کند که ابن خلدون در عین ادعای عقل گرایی، در این استدلالهای خود کاملاً ضد عقل عمل کرده و گویی که مأموریت داشته است تا امامت و جانشینی علی (ع) را انکار کرده و خلافت و رهبری غیر از او را اثبات کند. این همه اصرار باطل چه علت هایی دارد، کسی نمی داند.

## منابع:

<sup>۱</sup>- همو، جلد اول صفحه، ۴۱۰-  
<sup>۲</sup>- تاریخ یعقوبی، جلد ۲ صفحه ۷۶-۷۴، جعفریان، رسول، تاریخ خلفاء، صفحه ۲۲۸ و ۲۳۹؛ تاریخ الخلافة الراشدة، (خلاصه تاریخ ابن کثیر) قاضی شیخ محمد بن احمد کنعان، بیروت، موسسه المعارف، ۱۹۹۷ م، صفحه ۳۴۱.  
<sup>۳</sup>- فیلیپ حتی، صفحه ۲۳۲.  
<sup>۴</sup>- نهج البلاغه دکتر شهیدی، صفحه، ۲۹۱-۲۹۴؛ نهج البلاغه فیض الاسلام، صفحه ۸۹۲.  
<sup>۵</sup>- تاریخ الخلافة الراشدة، صفحه ۳۴۲-۳۴۱.

## قرآن کریم

ابن خلدون عبدالرحمان ، مقدمه ابن خلدون، مصر، مکتبه التجاریه الکبری، بی تا.

----- ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

ابن عبد ربیه ، احمد بن محمد، تصحیح احمد امین و ابراهیم الایاری، العقد الفرید، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۱/۱۹۹۱م.

ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا .

- ابن اثیر، عز الدین ابوالحسن علی، الکامل فی التاریخ ، تصحیح محمد عبدالرحمان مرعشی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.

جعفریان، رسول، تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان ، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۳، مقاله ابن خلدون، تهران، زیر نظر کاظم بجنوردی.

سهیلی، عبدالرحمان، الروض الانف فی شرح السیره النبویه، تصحیح عبدالرحمان الوکیل، بی تا .

شیخ مفید، عبدالله بن محمد (د.۴۱۳ق)، الاختصاص، قم، موسسه نشر اسلامی، بی تا.

طوسی، خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد، باشرح علامه حلی، ترجمه و شرح فارسی، ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۱ش.

عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)، بیروت، دارالسیره، ۱۹۹۵م/۱۴۱۵ق.

عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.

علامه طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا

قاضی شیخ محمد بن احمد کنعان، تاریخ الخلافه الراشده، (خلاصه تاریخ ابن کثیر)، بیروت، موسسه المعارف، ۱۹۹۷ م.

فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۰.

نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی.

یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر ۱۳۴۳.